

# کشش روایی در دو کتاب *دا* و *کوچه نقاش‌ها* با تکیه بر عناصر

## لحن و تعلیق

یعقوب زارع‌نبدیکی\* (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهر بابک)

### چکیده

خاطره‌نگاری از انواع روایت محسوب می‌شود. با توجه به گزارش واقعیات در خاطره، «لحن» و «تعلیق» از عوامل اصلی ایجاد کشش روایی به شمار می‌روند. تلخی موضوعات مرتبط با جنگ باعث می‌شود عناصری مثل لحن و تعلیق اهمیت بسیاری در افزایش اقبال مخاطبان به این آثار داشته باشند. با توجه به اینکه ضعف و قوت هریک از عناصر روایت به بقیه عناصر مربوط است، عناصر طرح، شخصیت‌پردازی، زبان، موضوع و درون‌مایه در دو کتاب *دا* و *کوچه نقاش‌ها* بررسی و ارتباط آن‌ها با تعلیق و لحن مشخص شده است. لحن مناسب در کتاب *دا* حاصل زبان زنانه و جزئی‌نگری راوی است و روند‌گند طرح به ایجاد تعلیق مناسب کمک کرده است. ضعف شخصیت‌پردازی و گفتگو باعث کم‌شدن تنوع، تقابل و تغییر لحن در این کتاب شده و توضیحات تکراری و حوادث قابل پیش‌بینی<sup>۱</sup> تعلیق روایت را

ضعیف کرده است. گفتگوهای مناسب، زبان صمیمانه، طرح متنوع، شخصیت‌های زیاد و مؤثر و واقع‌نگریِ راوی باعث تنوع، تقابل و تغییر لحنی فراوان در *کوچه نقاش‌ها* شده؛ ضمن اینکه شتاب تند حوادث و توصیفات کلی تا حدی به تعلیق روایت آسیب زده است.

کلیدواژگان: *دا*، *کوچه نقاش‌ها*، روایت، خاطره، دفاع مقدس، لحن، تعلیق.

## ۱- مقدمه

خاطره‌نگاری یکی از راه‌های ماندگاری مسائلی است که از دید یک ملت یا فرد یا گروه ارزش بسیاری دارد. جنگ ایران و عراق نیز از جمله اتفاقاتی است که نگارش خاطرات آن به حفظ ارزش‌های مضمَر در آن کمک شایانی می‌کند. از آنجا که خاطره — با تعاریف جدید روایت — در این حیطه ادبی جای می‌گیرد، رمز ماندگاری و کشش بیشتر آن رعایت اصول روایت است. در تعریف روایت، گفته شده که «روایت نقل چند موقعیت و رویداد است که در جهان معینی رخ می‌دهد» (پریس،<sup>۱</sup> ص ۶۷). بر این اساس، خاطره هم، که بازگویی چند رویداد واقعی در بستر زمان و با طرح منظم است، از انواع روایت محسوب می‌شود. «روایت، در واقع، جهان‌شمول و بسیار گونه‌گون است. آن را می‌توان بازنمایی رویدادها و موقعیت‌های واقعی یا تخیلی در یک گستره زمانی معین دانست» (همان، ص ۸). خاطره نیز از انواع واقعی روایت محسوب می‌شود، چون «خاطره به شکل مکتوب نیز اثری است که نویسنده، با آنکا به حافظه و با مرور گذشته و وقایعی که بر او گذشته، نوشته است» (دهقان، ص ۱۳۶) و «هدف خاطره ارائه تحقیقی استدلالی و آموزشی برای قشر محدودی از متخصصین نیست» (حجوانی، ص ۲۳). نگارش خاطره با رعایت اصول روایت می‌تواند، علاوه بر بُعد انتقال معنا، کشش و جذابیت روایی مناسبی نیز داشته باشد. بنابراین، بررسی شکل و ساختار روایی خاطرات میزان تأثیرگذاری و دستیابی به هدف را در این آثار بهتر آشکار می‌کند.

## ۲- بیان مسئله

تحلیل و بررسی کتاب‌های خاطره، با تکیه بر عناصر روایی به‌ویژه لحن و تعلیق، می‌تواند به کسانی که خاطره‌نگاری می‌کنند راهکارهایی مناسب بدهد. در سال‌های پس از جنگ، روایت‌های متعدّد و متنوعی از دفاع مقدّس در قالب و ساختار خاطره نوشته شده است. هرکدام از این خاطره‌ها با هدف خاصی به قلم آمده است و بسیاری از آن‌ها چون باهدف ثابت فضای جبهه و ایجاد نوستالژی برای رزمندگان و خانواده‌هایشان و معرفی محیطی خشن اما معنوی برای آیندگان نوشته می‌شوند، اگر با لحن و تعلیق مناسب نوشته شوند، قطعاً تأثیرگذاری بیشتری خواهند داشت.

در حوزه خاطره‌نگاری جنگ تحمیلی، کتاب‌های *دا* و *کوچه نقاش‌ها* به‌گواهی شمارگان بالا مورد استقبال قشرهای مختلف مخاطبان قرار گرفته و البته، در این میان، هر دو اثر با نقدهایی جدی در زمینه تعلیق و لحن روبه‌رو شده‌اند.

از دیدگاه بعضی روایت‌پژوهان، لحن و تعلیق به‌مثابه عناصر اصلی ایجاد کشش روایی معرفی می‌شوند؛ «لحن، درواقع، عنصر اصلی داستان است که بر محتوا و ترکیب همه عناصر دیگر داستان تأثیر می‌گذارد» (پین،<sup>۱</sup> ص ۱۱)؛ «طرح، شخصیت‌پردازی، محل وقوع داستان، درون‌مایه و گفتگو، همه این بخش‌ها، تازمانی که لحن آن‌ها را به اصولی فعّال تبدیل نکند و درکنار یکدیگر قرار ندهد، فقط به‌صورت مجزاً حضور دارند» (همان، ص ۱۲). بنابراین، اگر لحن مناسب نباشد، عملاً قوّت و قدرت دیگر عناصر نیز تحت تأثیر ضعف لحن به کاری نمی‌آید.

درباره تعلیق و کشش روایی نیز گفته شده است که

تعلیق محصول وضعیتی است که خواننده می‌خواهد آینده داستان را حدس بزند، اما به‌دلایلی نمی‌تواند. پس، ارزش تعلیق به دو نکته وابسته است: اول تحریک حس میل به دانستن ادامه داستان و دوم عدم توانایی خواننده در پیش‌بینی داستان. (بی‌نیاز، ص ۳۲)

با توجه به تعریف مزبور، تعلیق و لحن در ارتباط کامل با هم و با همه عناصر

روایت قرار دارند. امکان ندارد که روایتی لحن مناسبی نداشته باشد اما تعلیق مناسب داشته باشد. پس، برای بررسی لحن و تعلیق، باید همه عناصر مرتبط را بررسی کرد.

### ۳- پیشینه پژوهش

بررسی قدرت روایی خاطرات جنگ ایران و دولت بعثی عراق، در مقایسه با آثار داستانی این جنگ، جایگاهی بسیار پایین تر دارد. به طور کلی، درباره لحن در آثار روایی مرتبط با جنگ هیچ تحقیقی انجام نشده است، اما عناصر روایی کتاب *دا* در دو مقاله علمی-پژوهشی با عناوین «کتاب *دا*؛ خاطره یا رمان» (نوشته علی صفایی و اسماعیل اشهب؛ نشریه ادبیات پایداری، دوره چهارم، ش ۸، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۱-۱۲۰) و «بازیابی عناصر داستانی در کتاب *دا*» (نوشته ناهید جعفری و محبوبه رضوی‌نیا؛ بهارستان سخن، دوره هشتم، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۷۹-۲۰۴) بررسی شده است که آثاری توصیفی و در جهت معرفی *دا* از منظر روایی محسوب می‌شوند.

در مقاله «کتاب *دا*؛ خاطره یا رمان»، نویسندگان با تحلیل عناصر داستانی گوناگون نتیجه گرفته‌اند که *دا*، با وجود داشتن نشانه‌هایی از داستان، یک کتاب خاطره است. در مقاله «بازیابی عناصر داستانی در کتاب *دا*»، نویسندگان فقط شاهد مثال‌هایی برای هریک از عناصر داستانی در این کتاب‌ها آورده‌اند. در بخشی از مقاله مزبور، به لحن پرداخته شده است که جز چند مثال هیچ نکته درخور توجهی ندارد.

تاکنون، هیچ کار تحقیقی جدی درباره کوچه نقاش‌ها انجام نشده است. در این مقاله، نخست عناصر روایی مرتبط با لحن و تعلیق را در هر اثر، جداگانه، بررسی کرده و سپس به تطبیق این دو اثر از منظر لحن و تعلیق پرداخته‌ایم.

### ۴- بحث

لحن و تعلیق عناصر اصلی کشش روایی محسوب می‌شوند. لحن «حالی است که توسط

گوینده به مخاطب منتقل می‌شود و از نوع ترکیب و واژگانی که گوینده به کار می‌برد ساخته می‌شود» (گری،<sup>۱</sup> ص ۳۳۱)؛ بنابراین، لحن عامل اصلی پیوند میان گوینده و مخاطب است. «این لحن است که، بیش از عناصر دیگر داستان‌نویسی، خواننده را وسوسه می‌کند تا کتاب دیگری را از همین نویسنده بخواند» (پین، ص ۱۱) و «اگر طرح داستانی همراه با لحن قانع‌کننده نویسنده نتواند شما را جذب کند، هیچ‌چیز دیگری نمی‌تواند این کار را انجام دهد» (همان، ص ۱۴). با توجه به اهمیت فراوانی که عنصر لحن در ایجاد فضای روایی و همچنین ایجاد جذابیت و تلقین مؤثرتر آثار تعلیمی دارد، در این مقاله، به بررسی دقیق این عنصر در دو کتاب *دا* و *کوچه نقاش‌ها* پرداخته شده است.

تعلیق نیز مثل لحن باعث کشش روایی بیشتر می‌شود، زیرا «با طرح کردن پرسش‌هایی در ذهن مخاطب و به‌تعمیق‌انداختن جواب این پرسش‌ها به کشش و علاقه مخاطب تداوم می‌بخشد» (لاج،<sup>۲</sup> ص ۴۳)

در این تحقیق، کشش روایی در دو کتاب *خاطره*، که مربوط به حوزه خاطرات جنگ ایران و دولت بعثی عراق‌اند و از زبان دو راوی زن و مرد روایت شده‌اند، از دیدگاه لحن و تعلیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

#### ۴-۱- تحلیل روایی کتاب *دا*

در نظر عدّه‌ای، *دا* یک اثر داستانی و رمان محسوب می‌شود و حتی، در مقاله «بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان *دا*»، کتاب *دا* یک «رمان مشهور و دل‌نشین که پرتیراژترین رمان در حوزه دفاع مقدّس است» (تابلی و دیگران، ص ۷۹) معرفی شده است که البته نظر یک روایت‌پژوه نیست، اما در مقاله دیگری با دیدگاه‌های علمی اثبات شده است که «کتاب *دا*، به‌رغم بعضی از ادعاها، رمان نیست و تنها خاطره‌ای است که به‌دلیل آشنا بودن تدوینگر کتاب با فنون نویسندگی در سطح بالایی از روایت قرار دارد» (صفایی و اشهب، ص ۱۱۹). با این

توصیفات، ما در این قسمت فقط بخش‌هایی از روایت را بررسی می‌کنیم که با لحن کلی کتاب ارتباط دارد. بررسی موضوع این دو کتاب به این دلیل لازم است که، هرچه موضوع گسترده‌تر باشد، امکان ایجاد طرحی متنوع‌تر را فراهم می‌کند. طرح متنوع، به سبب کشمکش‌های بیشتر، تعلیق بیشتری ایجاد می‌کند و امکان تنوع و تقابل و تغییر لحن را نیز در کل روایت بیشتر می‌کند. با توجه به اینکه — از یک منظر — لحن به دو بخش (لحن شخصیت‌ها و راوی) تقسیم می‌شود، شخصیت‌پردازی ارتباط مستقیمی با لحن دارد. گفتگو و تک‌گویی، که باعث شخصیت‌پردازی غیر مستقیم می‌شوند، تأثیر فراوانی نیز در تعلیق و تغییر و تنوع و تقابل لحنی بیشتر شخصیت‌ها دارند.

میزان تنوع حوادث و روابط علی و معلولی آن‌ها با هم، مستقیماً، با تعلیق مرتبط است. به تصریح وستلند،<sup>۱</sup> «طرح داستان هنگامی جلوه می‌کند که بین علایق و خواست‌های اشخاص داستان برخورد و درگیری پیش آید» (ص ۱۱۶). همین درگیری باعث تنوع لحن راوی و تقابل و تنوع لحن بین اشخاص داستان می‌شود.

#### ۴-۱-۱- موضوع کتاب *دا*

*دا* دو موضوع اصلی دارد: دفاع مردم عادی از خرمشهر در روزهای آغازین جنگ موضوع اصلی کتاب است و «رنج‌های جنگ‌زدگان بیرون از مناطق جنگی و وضعیت آن‌ها بعد از جنگ» موضوع مهم دیگری است که در بخش دوم کتاب به آن پرداخته شده است. در فضای جنگ، موضوعات اغلب دردناک و خشن‌اند، اما تمرکز راوی بر این موضوعات و تأکید بر توصیف دقیق و تکرار بیش از حد آن‌ها لحن او را خشن و دردناک و تکراری کرده است. برای گریز از تکرار موضوعات مشابه راه‌های فراوانی هست. مثلاً، استفاده از لحن‌های متنوع می‌تواند تکرار موضوعات مشابه را تحمل‌پذیر کند یا اینکه باید یک لحن ثابت را به شیوه‌های گوناگون و متنوع ساخت، اما

در کتاب *د* / موضوعات مشابه با لحنی ثابت بارها تکرار شده‌اند. مثلاً، موضوع غسل شهدا در *غسالخانه خرمشهر*، در صد صفحه متوالی، با لحن و آهنگی یکنواخت و تکرار چندین باره آمده است و، بعد از چند صفحه ابتدایی، مخاطب منتظر هیچ رخداد جدید و متنوعی نیست و می‌تواند به راحتی موضوع صفحات بعد را پیش‌بینی و، بدون اینکه مطلبی جدید و مهم را از دست دهد، صفحات زیادی را حذف کند.

تکرار موضوعی مثل غسل شهدا و توصیف فضای *غسالخانه*، علاوه بر *کند کردن آهنگ* و *کم کردن تعلیق*، لحن را تلخ و خشمگینانه و شخصی کرده است. همچنین، تکرار موضوع در خدمت نوعی *مفاخره* است که در لحن راوی در کل کتاب کاملاً آشکار است و هر جا موضوع تکرار می‌شود، *مفاخره* در لحن هم بیشتر می‌شود. از موضوعات تکراری دیگر می‌توان به «*وضعیت بیمارستان‌ها*»، «*حوادث مشابه جنگی*» و «*مشکلات پیش‌آمده در تهران*» اشاره کرد. اگر نویسنده لحنی آرام‌تر و غیر شعاری در توصیف همین فضاهای سخت هم انتخاب می‌کرد و یا *تعلیق پررنگ‌تر* می‌شد، مثل بسیاری از *شاهکارهای ادبیات روایی جنگ* در جهان، این اثر نیز می‌توانست در انتقال *دغدغه‌های نویسنده* و *راوی* به مخاطبان تأثیری بسیار جدی‌تر داشته باشد.

#### ۴-۱-۲. درون‌مایه کتاب *د*

*درون‌مایه اصلی د* / را می‌توان بدین‌گونه بیان کرد: «*زنان*، وقتی به خودباوری و نیروی ایمان مجهز شوند، می‌توانند همگام با مردان در موقعیت‌های سخت اجتماعی نقشی مفید و مؤثر ایفا کنند». با توجه به اینکه نویسنده و راوی این داستان هر دو زن‌اند، به خوبی توانسته‌اند از این *درون‌مایه* برای ایجاد *جذابیت* در روایت کتاب بیشترین بهره را ببرند. حضور زن در *صحنه مستقیم* نبرد امری *شگفت‌انگیز* و *بعید* است و جنگ، در نظر اغلب مخاطبان، کاری مردانه است. پس همین مسئله، که می‌توان آن را *خرق عادت* محسوب کرد، ایجاد *کنجکاوی* در ذهن مخاطب و *کشش بیشتر* او به *مطالعه کتاب* و *پیگیری سیر روایت* را

باعث می‌شود. تکرار یکنواخت خاطرات مردانه، تا حد زیادی، فضا را برای توجه بیشتر به خاطرات زنانه از جنگ آماده کرده است. با توجه به این درون‌مایه، خواننده متقاعد می‌شود که لحن‌هایی مثل لحن رقت‌انگیز، سوزناک، دقیق و جزئی‌نگر و حق‌به‌جانب (برای اثبات جایگاه فراموش‌شده زن) در روایت غالب باشند.

نویسنده *دا*، با هوشیاری، نام کوتاه و جذاب و تأثیرگذار «*دا*» را برای کتاب انتخاب کرده است. این نام کاملاً در خدمت درون‌مایه داستان است. حتی به نظر می‌رسد نیازی به توضیحات نویسنده درباره پیشینه و دلیل انتخاب این نام هم نیست و حتی حذف این توضیحات، علاوه بر افزایش تعلیق، می‌توانست ابهام هنری و مؤثر کتاب را هم بالا ببرد. «*دا*» نماینده تمام زنان ایثارگر و معتقد ایران است که، بی‌توجه به نژاد و رنگ و حتی جنسیت، برای پیروزی در جنگ، از هستی خود مایه می‌گذارند.

#### ۴-۱-۳- طرح (پیرنگ) روایت در کتاب *دا*

به تصریح میرصادقی، «پیرنگ مجموعه سازمان‌یافته وقایع است. این مجموعه حوادث با رابطه علی و معلولی به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است» (ص ۶۹) و پیرنگ سه بخش گره‌افکنی، توصیف (گسترش) و گره‌گشایی دارد. تعلیق مناسب مستقیماً حاصل پیرنگ مناسب است و جلوه اصلی لحن در پیرنگ نیز در گفتگو، که عامل گسترش و پیشبرد پیرنگ محسوب می‌شود، به چشم می‌آید. علاوه بر آن، لحن مناسب و دقیق راوی و شخصیت‌ها باورپذیری بیشتر پیرنگ و تحکیم روابط علی و معلولی را در روایت موجب می‌شود. در روایت خاطره، پیرنگ یکی از عناصر مهم برای تبدیل خاطره معمولی به روایت جذاب و هنری است. با یک نگاه به پیرنگ کتاب *دا* می‌توان به کلی‌گویی آن پی برد؛ دلیلش هم تکرار موضوع و مشابهت حوادث در طرح کلی روایت است. اگر حوادث متنوع در طرح توزیع شود، تعلیق بسیار بیشتر و جذاب‌تر می‌شود. طرح نکردن حوادث متنوع روایت را دچار یکنواختی خسته‌کننده‌ای کرده است.



در طرح کتاب د/، این ایرادات اساسی به چشم می‌خورد:

- پیش‌بینی‌های قلبی و عاطفیِ راوی باورپذیریِ طرح و حرکتِ حوادث در نظام علی و معلولی را با اشکال روبه‌رو کرده است. بسیاری از حوادث اصلی داستان بعد از پیش‌بینیِ راوی اتفاق می‌افتد و همین ویژگی تعلیقِ روایت را سست کرده است. دلیل پیش‌بینیِ حوادث نشان‌دادن هوش و فراستِ راوی است که با لحن مفاخره‌آمیز ادا شده است.

- در بسیاری از حوادث، راوی عجله می‌کند و دانایی‌های پسین را در لحظه بیان روایت برملا می‌کند. مخاطبی که در لحظه حال قرار دارد و با تعلیق مناسب روایت درگیر است، با لورفتن نتیجه حادثه در حال مطالعه، سرد می‌شود و تعلیق از دست می‌رود.

- برخی از حوادث کلی - مثل «آتش گرفتن منقل»، «غسل و کفن»، «زندگی سخت در تهران» و... آن‌قدر تکرار شده‌اند که تعلیق کتاب مشکل اساسی پیدا کرده است. اگر نویسنده - در خلال حوادث تکراری و کلی - حالات روحی و روانی شخصیت‌ها و وقایع عینی پیرامونی را با لحنی صمیمانه‌تر توصیف می‌کرد، قطعاً روال روایت مؤثرتر و گیراتر می‌شد. - یکی از ملزومات انکارناشدنی طرح روایتِ خاطره باورپذیری آن است. در خاطره‌نگاری، عنصر تخیل و حتی اغراق تأثیر منفی و معکوس بر خواننده می‌گذارد. در کتاب د/، عنصر اغراق بیشترین ضربه را به باورپذیری طرح وارد کرده است.

- تعلیق روایت، به سببِ حوادث زائد، آسیب جدی دیده است. ذکر این حوادث هیچ کمکی به پیشرفت طرح نمی‌کند و حتی روند روایت را کند می‌کند.

- در روایت د/، از تداعی معانی استفاده شده است، اما دو اشکال جدی در این باره وجود دارد: اول اینکه، در روایتِ خطی، استفاده از تداعی معانی می‌تواند باعث بهبود لحن و فضاسازی مؤثر شود. مثلاً، بسیاری از حوادث خسته‌کننده آغاز کتاب می‌توانست در میانه‌های کتاب و بعد از برخوردِ راوی با خانه قدیمی، قبر پدر و برادر و...

— با جریان سیال ذهن و تداعی معانی — حالتی جذاب‌تر و طبیعی‌تر به خود بگیرد، اما چنین کارکردی در این کتاب چندان دیده نمی‌شود؛ دوم اینکه تعداد دفعات استفاده از این تکنیک (شگرد) بسیار کم است.

#### ۴-۱-۴- شخصیت‌پردازی در کتاب *دا*

شخصیت اصلی (راوی) — متناسب با فضای خاطره‌نویسی، راوی در همه صحنه‌های مستقیم روایت حضور دارد و، چون از پیشبرد روایت با گفتگو و فضاسازی غیر مستقیم در قالب گفتگو بسیار کم استفاده شده، شخصیت ثابت همه حوادث داستان خود راوی است که این ویژگی‌ها را دارد:

تمرکز بر حالات شخصی خود به جای تمرکز بر اتفاقات عینی پیرامون — راوی *دا* بیشتر حالات خود را در برخورد با عینیت پیرامون توصیف می‌کند تا اینکه بخواهد آنچه را می‌بیند یا می‌شنود وصف کند. جزئی‌نگری زنانه اصلی‌ترین ویژگی توصیف‌های عینی و حسّی راوی است.

مفاخره — راوی *دا* معمولاً خود را در سطحی فراتر از زنان دیگر می‌داند. این لحن مفاخره‌آمیز هم در گفتگوی او با دیگران پیداست و هم در توصیف مستقیم. مثلاً، در جواب دختر نابینا می‌گوید: «من هم اینجا؛ نترس. برو تو مسجد؛ هر وقت هم کاری داشتی، به من بگو». (حسینی، ص ۲۲۱)

برجسته‌سازی روایت از زبان دیگران — هر چند راوی برای پُررنگ‌تر کردن نقش خود به راحتی از شگرد مفاخره و تعریف از خود استفاده می‌کند، گاهی هم این نقش را به دیگران می‌سپارد. مثلاً، «زینب نجار» به او می‌گوید: «خدا خیرت بدهد! اگر تو نبودی، ما می‌خواستیم چه کار کنیم؟» (همان، ص ۲۲۲). در مجموع می‌توان گفت، با توجه به شیوه غلط در برجسته‌سازی شخصیت راوی در فضای روایت، نوعی واپس‌زدگی و دافعه نسبت به راوی در خواننده ایجاد می‌شود. اگر نویسنده به مسائل عینی پیرامون راوی

نقش‌های جدی‌تری می‌داد و تأملی بیشتر بر آن‌ها داشت و از مفاخرات راوی کم می‌کرد، باورپذیری و صمیمیت لحن راوی نیز بیشتر و مؤثرتر می‌شد.

**شخصیت‌های فرعی؛ «پدر»**— توصیف راوی از پدر توصیف روان‌شناختی یک دختر از پدرش است. اغراق اصلی‌ترین ویژگی این توصیف‌هاست که امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد، اما اگر راوی به جای توصیف مستقیم از واگویه یا جریان سیال ذهنِ خاطرات پدر استفاده می‌کرد، این اغراق‌ها بسیار طبیعی‌تر و جدی‌تر جلوه می‌کرد و لحن کلی راوی صمیمانه‌تر می‌شد. لحن صمیمانه راوی باعث کشش روایی بیشتر در خاطره می‌شود و لحن متعصبانه نقطه مقابل آن است. در *دا*، راوی، با توصیف مستقیم پدر، عملاً از لحن متعصبانه و حقیقه‌جانب استفاده کرده است؛ حال آنکه بازگویی خاطرات پدر، با جریان سیال ذهن، همین کارکرد را با لحن صمیمانه ایفا می‌کند. اوج این ضعف را می‌توان در صفحات ۲۰۱ تا ۲۰۳ کتاب *دا* دید.

**شخصیت‌های فرعی؛ «سیدعلی» (برادر راوی)**— حضور سیدعلی، بعد از روزهای آغازین جنگ، به صورت غیر مستقیم است. او نماد ایثارگری معرفی می‌شود. هرچند در صفحه ۵۳ (با ذکر خاطره خرید کفش برای خودش و بی‌توجهی به بی‌کفشی خواهرش) اعتماد خواننده فرو می‌ریزد، علی تا پایان روایت به مثابه نماد ایثار حضور دارد. تعصب راوی روی برادر، به مثابه برترین نماد ایثار در کتاب *دا* و به قصد متمایز کردن او از دیگران، لحن راوی را جانب‌دارانه کرده است.

**شخصیت‌های فرعی؛ «دا»**— پدر و سیدعلی (که در نیمه‌های روایت شهید می‌شوند) نقش کلیدی خود را به *دا* می‌سپارند، اما به طور کلی نقش مادر با توجه به لحن فردگرایانه راوی هرگز برجستگی ویژه‌ای ندارد و می‌توان گفت *دا* در اینجا یک نقش نمادین است و اصلی‌ترین مصداق بیرونی مفهوم این نماد شخص راوی است نه مادر او. (توضیح کامل در بخش درون‌مایه و شخصیت راوی آمده است).

به‌طور کلی، به‌نسبت بسیاری از عناصر روایت، شخصیت‌پردازی در کتاب *دا*، با توجه به نگاه جزئی‌نگرانه روایی (به‌مثابه شخصیت اصلی) و همچنین نگاه جزئی‌نگرانه نویسنده (که او نیز نگاه زنانه دارد)، نقشی برجسته و تأمل‌پذیر دارد. حضور دختران رزمنده در بخشی از کتاب، با توجه به فضای مردانه‌ی خاطرات جنگ، حس‌وحالی ویژه به کتاب بخشیده است و بهترین بخش کتاب محسوب می‌شود. شاید استفاده از لحن واقعی و غیررسمی روایی و *دا* و دختران در رفتار و گفتار می‌توانست به‌کلی جذابیت خوانش این کتاب را برای مخاطب دگرگون کند، همان‌طور که لحن «آقای ابراهیمی» و «دکتر عالی‌جناب» به شناخت شخصیت‌هایشان و امکان ارتباط صمیمانه با آن‌ها کمک شایانی می‌کند.

#### ۴-۱-۵- زبان در کتاب *دا*

لحن یک اثر روایی، بیش از هر چیز، برآیند زبان روایی و شخصیت‌هاست. زبان روایت مستقیم، در کتاب، رسمی است و البته بسیاری از اوقات به محاوره مردم تهران نزدیک می‌شود. مثلاً، در تمام کتاب، از «بهش» و «بهشان» به‌جای «به او» و «به آن‌ها» استفاده شده که رد پای مداخله زبانی نویسنده در آن مشهود است. گاهی اختلاط زمان افعال، خاصه بین مضارع اخباری و ساده، در یک ردیف کلامی دیده می‌شود. از میان نمونه‌های فراوان این اشکال، می‌توان به نمونه‌های بسیار در صفحه ۱۵۸ اشاره کرد؛ از جمله: «رگبار شدید همه‌جا را گرفت. رعدوبرق و غرغرش ابرها دل آسمان را می‌شکافت»؛ یا در همان صفحه، در چند عبارت متوالی، از سه زمان استفاده شده است: «همه به عقب برگشتیم [...]؛ صدایشان را بعد از عبور خودشان شنیده بودیم [...]؛ فشار زیادی به پرده گوشم می‌آمد». در صفحه ۱۶۰ نیز روایی دو زمان ماضی ساده و ماضی استمراری را در دو جمله متوالی استفاده کرده است: «بلندکردنش خیلی سخت بود. کمرم از سنگینیش خم می‌ماند».

مهم‌ترین ضعف زبانی کتاب *دا* آمیختگی زبان رسمی و محاوره تهران و جنوب است. خواننده، به‌محض اینکه با یک فضای زبانی خودمی‌گیرد، اختلاط این دو زبان او را

از حال‌وهوای روایت بیرون می‌آورد، به طوری که این اختلاط زبانی حتی در گفته‌های یک نفر هم دیده می‌شود. اگر نویسنده از زبان رسمی برای توصیف و پیشبرد طرح و از زبان محاوره برای گفتگوها و مونولوگ‌ها (تک‌گویی‌ها و حدیث نفس) و جریان سیال ذهن استفاده می‌کرد، قطعاً، به بهبود فضا و خاصه لحن روایت کمک شایانی می‌کرد.

نکته دیگر اینکه — جز در مواردی محدود — اشخاص داستان در گفتارشان لحنی مشخص ندارند، یعنی نویسنده، در گفتگوها، از لهجه، تکیه‌کلام، لحن شوخی و جدی و تمسخرآمیز و ... بسیار کم استفاده می‌کند و همین مسئله باعث می‌شود خواننده با توجه به ناکام ماندن در کشف لحن افراد با شخصیت آن‌ها صمیمی نشود و، ضمن کاهش هم‌ذات‌پنداری مخاطب و شخصیت، از کشش و تعلیق داستان برای پیگیری سرنوشت افراد هم کاسته شود.

نکته نهایی در مبحث زبان اینکه، هرچند استفاده از آرایه‌های ادبی در روایت فقط از عهده خاطرهنویسانی برمی‌آید که اهل شعر و ادب‌اند، بعضی از آرایه‌ها (مثل کنایه، ضرب‌المثل، استعاره تهکمی، مجاز و ...) جزء عناصر معمولی زبان و محاوره مردم معمولی ایران محسوب می‌شود؛ بنابراین از این آرایه‌ها می‌توان برای ایجاد لحن و فضا سازی استفاده کرد و خواننده انتظار دارد هر خاطره‌نگاری از این آرایه‌ها استفاده کند؛ اما در کتاب *دا* بسیار کم از آرایه استفاده شده است. هر جا که از آرایه‌های معمول زبان استفاده شده، تأثیر مستقیم آن بر افزایش صمیمیت لحن نویسنده و شخصیت مشهود است. مثلاً، در صفحه ۲۵۹، که از کنایه «انگار با کورها غذا خورده» استفاده شده است، صمیمیت روایت و لحن شخصیت به خوبی مخاطب را با حادثه اصلی روایت درگیر و همراه می‌کند.

#### ۴-۱-۶- لحن در کتاب *دا*

هدف از نگارش این مقاله بررسی جذابیت‌های دو اثر روایی در حوزه خاطرهنگاری جنگ است. اصلی‌ترین عوامل جذابیت‌سازی متن دو عنصر تعلیق و لحن‌اند که البته

هر دو عنصر برآیند قوت دیگر عناصر داستان‌اند. با توجه به اینکه نویسنده خاطره کمتر می‌تواند از عناصر تخیل‌ساز استفاده کند، لحن راوی و شخصیت‌ها در خاطره نقش برجسته‌ای پیدا می‌کند.

بررسی ارتباط لحن با دیگر عناصر کتاب *دا* در بخش پیشین نشان می‌دهد دو عنصر شخصیت‌پردازی و مخصوصاً درون‌مایه بیشترین تأثیر را در جذاب‌سازی و تقویت لحن شخصیت‌های این کتاب دارند، درحالی‌که ضعف دو عنصر زبان و طرح باعث ضعیف شدن لحن و تعلیق و در نتیجه کم شدن جذابیت‌های روایت شده است. لحن افراد مختلف باید با شخصیت آن‌ها منطبق باشد، اما شخصیت‌ها (در دوره‌های سنی و در حالات گوناگون) لحنی ثابت و غالباً رسمی و خشک دارند؛ مثلاً، شخصیت «زینب» در *غسالخانه* (در نقش یک پیرزن جنوبی بی‌سواد) با زبان و حتی رفتار او اصلاً متناسب نیست و حتی نگاه راوی (در جایگاه یک دختر جوان) نیز با لحن مناسب بیان نشده است. در توصیف نیز نویسنده، با فضا‌سازی نکردن واقعی، خاصه در آغاز کتاب، امکان برقراری ارتباط با فضا را از مخاطب گرفته است؛ مثلاً، تا صفحه ۲۵۴، هیچ صحبتی از خلف‌های اخلاقی در *خرم‌شهر* جنگ‌زده نشده است و، وقتی در بخش دوم کتاب بعضی وقایع به این مسائل ارتباط پیدا می‌کند، خواننده با شگفتی به آن می‌نگرد. مشکل دیگر، در بیان واقعیات، لحن مطمئن و بسیار جلدی نویسنده است. پیش‌نیاز توصیف دقیق در خاطره آن است که فضا‌سازی دقیق انجام شود تا خواننده، در مسیر پیرنگ خطی روایت، از تعلیق درست روایت لذت ببرد؛ وگرنه عملاً، به‌جای تعلیق، ابهام غیر هنری ایجاد شده است که مناسب خاطره نیست.

به‌طور کلی، قدرت لحن روایت بیش از هرچیز به سه عامل تقابل و تنوع و تغییر لحن بستگی دارد و — با توجه به تمرکز نویسنده بر خود و توجه نکردن به دیگر شخصیت‌ها، خلق نکردن دیالوگ‌های مؤثر با دیگر افراد، توجه نکردن به تک‌گویی

درونی و بیرونی، استفاده کم از شخصیت‌های خاکستری و... این سه عامل در کتاب *دا* ضعیف و در نتیجه لحن کلیِ راوی نیز خشک، تکراری، ثابت، حقیقه‌جانب و مفاخره‌آمیز شده است.

#### ۲-۴- تحلیل روایت در کتاب *کوچه نقاش‌ها*

*کوچه نقاش‌ها*، نوشته راحله صبوری، روایت مستقیم خاطرات سیدابوالفضل کاظمی است. نویسنده کتاب، در نگارش خاطرات، لحن و زبان خاص راوی را حفظ کرده و، به همین دلیل، حضور نویسنده در کتاب به هیچ‌وجه احساس نمی‌شود.

#### ۱-۲-۴- موضوع کتاب *کوچه نقاش‌ها*

زندگی «سیدابوالفضل کاظمی»، فرمانده «گردان میثم»، از آغاز تا سال ۱۳۷۸ (با تکیه بر خاطرات ایشان از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران) موضوع کتاب است. بازه زمانی این موضوع قبل و بعد از جنگ را نیز شامل می‌شود و همین مسئله باعث حضور شخصیت‌های متنوع و بعضاً متضاد در کتاب شده است که مهم‌ترین آن‌ها نیز خود راوی است که، با تغییر شخصیتش در طول سال‌ها، لحن‌هایی متفاوت نیز دارد. بدون شک، هدف اصلی تألیف *کوچه نقاش‌ها* - که به پیشنهاد نویسنده کتاب بوده - بازگویی خاطرات راوی از جنگ است، اما راوی و نویسنده برای تقویت طرح و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب از روایت کودکی و پیشینه خانوادگی او استفاده کرده و روایت را تا سال ۱۳۷۸ یعنی یازده سال بعد از جنگ ادامه داده است. این زندگی‌نامه، با تفصیل و اطناب در بیان خاطرات قبل و بعد از جنگ، از فضا و لحن تلخ و اندوه‌زای جنگ کاسته؛ هرچند نویسنده حتی در نگارش خاطرات جنگ نیز از لحنی متنوع استفاده کرده است، یعنی راوی لحن «شوخ

و مشدی» خود را که مربوط به شخصیت او در کودکی و جوانی است— در فضای جنگ نیز دارد و قطعاً انتخاب همین لحن است که پیگیری خاطرات موضوعی به تلخی جنگ را شیرین می‌کند. البته تعلیق مناسب کتاب نیز به این امر کمک کرده است. موضوع و لحن، در این کتاب، ارتباطی دوسویه و در خدمت هم دارند.

#### ۴-۲-۲- درون‌مایه کتاب *کوچه نقاش‌ها*

وظیفه دفاع از وطن برعهده تمام مردم است و ظاهر افراد و میزان تحصیلات و سوابق و ... نقشی در این میان ندارد.

اگر *کوچه نقاش‌ها* را یک اتوبیوگرافی (زندگی‌نامه خودنوشت) بدانیم، انتخاب یک درون‌مایه کار بسیار سختی است. نویسنده اتوبیوگرافی قطعاً قصد نمایش کل زندگی خودش را دارد و نمی‌خواهد قطعات خاصی از زندگی‌اش را، که فقط ارزش روایی دارد، پشت سر هم بچیند تا در طرحی منظم به نتیجه واحد و دلخواه برسد. او زندگی را گزارش می‌کند و گزارش زندگی پُر از تناقض‌ها و درون‌مایه‌های متضاد است، اما، از آنجا که هدف اولیه نگارش کتاب گزارش خاطرات جنگ است، این درون‌مایه، با توجه به پیشینه خانوادگی و شخصیتی راوی، مهم‌ترین درون‌مایه کتاب است. تمرکز راوی بر تقابل و تفاوت شخصیتی افرادی مثل «دکتر چمران» با شخص راوی (از نظر میزان تحصیلات)، «حسین اسماعیلی» با «حسین طاهری» (از نظر سخت‌گیری‌های مذهبی) و «مهدی خندان» با بعضی از رزمندگان جدی و ... نشان‌دهنده تمرکز راوی بر درون‌مایه پیش‌گفته است. یکی از دلایل جذابیت لحن و تعلیق کتاب نیز همین درون‌مایه متفاوت و جسورانه است. شاید بتوان سرچشمه فکری بسیاری از آثار سینمایی متفاوت جنگ مثل «آژانس شیشه‌ای» و «اخراجی‌ها» را در درون‌مایه همین کتاب جستجو کرد. به تبع همین



درون‌مایه، در مبحث شخصیت‌پردازی و توصیف و زبان نیز تنوعی ایجاد شده که لحن و تعلیق روایت را به اثری داستانی نزدیک کرده است.

#### ۴-۲-۳- طرح کتاب *کوچه نقاش‌ها*

تنوع زیاد حوادث باعث پویایی طرح این اتوبیوگرافی شده است، اما، با وجود حوادث فراوان و گزارش سریع راوی، پیرنگ آن خطی و مستقیم است. در این طرح اصلاً از تداعی معانی و حتی جریان سیال ذهن استفاده نشده است، اما تنوع حوادث و لحن راوی تعلیقی ایجاد کرده است که این نقیصه کتاب چندان به چشم نمی‌آید. در مجموع، ایرادهای طرح *کوچه نقاش‌ها* را می‌توان چنین برشمرد:

— در صفحات ۲۲۷، ۲۳۳، ۲۳۴ و ۲۳۵، نوعی خروج از هنجار کلی واقع‌گرایی وجود دارد، یعنی برخلاف همه حوادث کتاب، در این صفحات، راوی روال طبیعی اتفاق حوادث را رها می‌کند و کرامات را پایه حوادث و طرح قرار می‌دهد که، با توجه به فضا و لحن کلی راوی و باورپذیری منطقی طرح در بقیه حوادث کتاب، باورپذیری مخاطب در این بخش‌ها مخدوش می‌شود. به نظر می‌رسد راوی، در مدت زمانی که به صورت مستقیم خاطراتش را برای نگارش بیان می‌کرده است، حالات و احساساتی متفاوت با زمان جنگ داشته و همین مسئله باعث ایجاد نگاهی متفاوت در این صفحات شده است و فقط در همین هشت صفحه طرح روایت از هنجار کلی آن خارج شده است.

— جدی‌ترین ضعف، در طرح کتاب، افشای بعضی حوادث پیش از وقوع در بستر روایت خطی است که به شدت به تعلیق ضربه زده است؛ پس و پیش کردن حوادث برای مخاطبی که به طرح خطی عادت کرده واقعاً زجردهنده است — خاصه اینکه هیچ هدف زیباشناختی و بلاغی نیز در کار نیست. برای نمونه می‌توان به حوادث افشاشده

در صفحات ۶۲، ۷۳، ۱۳۶، ۲۴۲ و... اشاره کرد.

- راوی مرد و نویسنده کتاب زن است. سرعت زیاد حوادث در طرح کتاب به سبب نگاه مردانه بسیار طبیعی است، ولی گاهی نویسنده زن با توصیفات جزئی نگرانه زنانه نشان می‌دهد که، اگر این نوع توصیفات در کتاب بیشتر باشد، تأثیرگذاری و کشش طرح بیشتر می‌شود؛ خصوصاً شتاب‌زدگی طرح حال‌وهوای روایت را کم‌اثر می‌کند. اگر کلاً کتاب با لحن مردانه روایت می‌شد و اختلاط نگاه مردانه و زنانه ایجاد نمی‌شد، قطعاً این عیب به چشم نمی‌آمد.

#### ۴-۲-۴- زمان در کتاب *کوچه نقاش‌ها*

در *کوچه نقاش‌ها*، روایت در زمان ماضی ساده نقل شده و بهترین زمان است برای روایت خاطره که حادثش مربوط به گذشته است. یکدستی زمان و ناآشفته‌گی زمانی به پیشبرد طرح و حفظ لحن راوی و فضا کمک شایانی کرده است. انتخاب زمان ماضی، بیش از هر چیز، باعث تقویت لحن قاطعانه می‌شود که در روایت خاطره تأثیری مثبت دارد.

#### ۴-۲-۵- شخصیت‌پردازی در کتاب *کوچه نقاش‌ها*

به تصریح آذربون<sup>۱</sup> و سایر<sup>۲</sup> «خوانندگان، در درجه اول، از زندگی‌نامه‌نویسان توقع دارند که تصویری واقعی از یک شخصیت به آن‌ها ارائه دهند و نه خیالی. به‌علاوه، زندگی‌شخصیت را با استفاده از فنون داستان‌نویسی به‌شیوه‌ای جذاب برای آن‌ها بازگو کنند» (ص ۱۸). از این دیدگاه، *کوچه نقاش‌ها*، در نوع خود، کتابی بسیار جذاب است.

شخصیت اصلی؛ راوی— در هر زندگی‌نامه خودنوشت، راوی شخصیت اصلی است؛ او

1. Osborne, Brian D.

2. Swayer, Richard V.

هرچه را می‌بیند و می‌شنود روایت می‌کند. روای *کوچه نقاش‌ها* بر حالات و رفتار دیگران هم تمرکز دارد و همین ویژگی، که برون‌گرایی شخصیت او را نیز اثبات می‌کند، گاهی موجب اغراق در توصیف خوبی‌های شخصیت‌های دیگر و در اغلب اوقات باعث ایجاد فضای واقع‌گرایانه می‌شود. قضاوت روای درباره بعضی از رفتارهای دیگران که خود آن را قبول ندارد - مثل رفتار «حاج محمد» و «روحانی» که دست‌زدن در شب ولادت ائمه را نکوهش می‌کنند (ص ۴۳۶ و ۴۳۷) - با ذکر اینکه آن‌ها هم دلیلی برای خودشان دارند و خیرخواه‌اند، حالتی صلح‌طلبانه و صمیمی به شخصیت و لحن روای می‌دهد که در همراه کردن انواع مخاطبان با خودش نقش اساسی دارد.

تنوع شخصیت در *کوچه نقاش‌ها* به قدری فراوان است که نمی‌توان، در آن، شخصیت فرعی برجسته‌ای یافت. شاید «همسر روای» و «حاج قاسم» و «علی‌اصغر ارسنجانی» نقشی پُررنگ‌تر از بقیه داشته باشند، اما به شخصیت آن‌ها هرگز جدی پرداخته نشده است. همین مسئله، از دیدگاه روان‌شناختی، به تأیید درون‌مایه کتاب و نقش مساوی افراد گوناگون در جنگ نیز اشاره دارد.

یکی از دلایل جذابیت یک متن روایی قرار گرفتن شخصیت‌های متضاد و نامتجانس در مقابل هم برای پیشبرد طرح روایت است، اما، با توجه به ذات خیرخواهانه و لحن دوستانه و مصالحه‌آمیز روای، شخصیت‌های منفی حداکثر در حالت خاکستری قرار می‌گیرند؛ این عامل سبب کاهش کشمکش در روایت شده است. تعداد زیاد شخصیت‌های خاکستری باعث تقویت هم‌ذات‌پنداری مخاطبان گوناگون با شخصیت‌ها می‌شود؛ ضمن اینکه تنوع و تقابل لحنی بیشتری نیز ایجاد می‌کند. از جمله شخصیت‌های خاکستری *کوچه نقاش‌ها* می‌توان به بعضی از سیاستمداران هدایت‌کننده

جنگ اشاره کرد که البته، با توجه به لحن راوی، مطمئناً برآمده از نگاه امروز راوی به آن‌هاست (که خود حاصل تغییر نگاه رسانه‌های ارزشی به آن شخصیت‌هاست) نه نگاهی که در زمان جنگ داشته است.

توصیفات راوی از شخصیت‌ها تماماً مردانه است و آن بخش از شخصیت افراد گزارش می‌شود که یک فرد «عیارمسلک و داش‌مشدی جنوب‌شهری معتقد» می‌بیند. در توصیف شخصیت‌ها، گفتگو ابزاری بسیار مهم است که در *کوچه نقاش‌ها* به خوبی از آن استفاده شده است. البته، با توجه به ویرایش بسیار سطحی نویسنده و ویراستار کتاب، تاحدی از قدرت این عنصر کاسته شده است اما باز هم نویسنده معرفی شخصیت‌ها را به گفتگو سپرده است. مثلاً، شخصیت «حسین‌سیاه» در یک گفتگوی بسیار جذاب و خواندنی به مخاطب معرفی می‌شود و، بعد از آن، ما با «حسین اسماعیلی» ارتباطی صمیمی‌تر برقرار می‌کنیم. بخش عمده‌ای از جذابیت لحن، تعلیق و فضاسازی کتاب مرهون گفتگوهای آن است؛ خاصه آنکه لهجه و زبان خاص افراد در آن‌ها کاملاً مربوط به خودشان است («سیدخضرائی» در صفحه ۳۷۲ یا «رضا میرکمالی» در صفحه ۴۴۹ و...). همخوانی شخصیتی راوی و بسیاری از شخصیت‌های کتاب باعث وحدت لحن بیشتر در محور عمودی روایت شده است.

#### ۴-۶-۲- زبان در کتاب *کوچه نقاش‌ها*

آنچه *کوچه نقاش‌ها* را از اغلب کتاب‌های روایت‌نگاری جنگ متمایز می‌کند زبان آن است. این کتاب، هم در بخش‌های توصیفی و روایت مستقیم و هم در گفتگوها، با لهجه‌های خاص راوی و شخصیت‌های متنوع کتاب نگاشته شده است. اصطلاحات کوچه‌بازاری مثل «نقش‌درآوردن» (ص ۳۱)، «تک‌خال» (ص ۲۸۲) و... آن قدر در متن کتاب زیاد است که مخاطب

معمولی نیز، که به جنگ از دیدگاه ارزش و تعهد نمی‌نگرد، با راوی و شخصیت‌های کتاب احساس همدلی و صمیمیت می‌کند و لحن روایت خودمانی و گاهی طنزگونه می‌شود. زبان روایت نشان می‌دهد نویسنده کتاب کمترین مداخله را در زبان داشته و فقط گزینشگر حوادث کتاب است. مثلاً، بارها، در متن کتاب، تکیه کلام‌های راوی مثل «جانم برایتان بگوید» یا «بله» و... آمده است. با این زبان، مخاطب احساس می‌کند که دارد روایت را مستقیماً از شخص روایتگر می‌شنود و، از آنجا که روایت خاطره با حضور رودرروی راوی و مخاطب تأثیرگذاری بسیار بیشتری دارد، استفاده از چنین شگردی روایت این کتاب را در میان خاطرات مکتوب جنگ متمایز کرده است.

مشکل درک اصطلاحات کوچه‌بازاری برای مخاطب ناآشنا را هم نویسنده کوچه نقاش‌ها، با توضیحات پاورقی، حل کرده است. لحن پاورقی‌ها نشان می‌دهد نویسنده آن‌ها را افزوده است، چون صمیمیت کلام راوی در حدی است که معلوم است نقش بازی نمی‌کند و زبان واقعی او در زندگی روزمره نیز همین است.

آوردن نام شخصیت‌ها به صورت مستعار و استفاده از شعرهایی در حال و هوای جنگ و متناسب با شخصیت افراد نیز به غنای زبان و لحن کلی کوچه نقاش‌ها افزوده است.

#### ۴-۲-۷- لحن در کتاب *کوچه نقاش‌ها*

لحن کلی راوی در *کوچه نقاش‌ها* نیمه‌جدی، شوخ و صمیمی است. شاید عنوان عامیانه «مشدی» بهترین توصیف برای لحن این کتاب باشد. راوی تقریباً از همه عناصر سازنده این لحن استفاده کرده است که از آن جمله می‌توان این موارد را نام برد:

- کاربرد القاب خاص عامیانه.

- واقع‌گویی- راوی *کوچه نقاش‌ها* آنچنان واقعی و بدون مصلحت‌گرایی درباره شخصیت‌های

گوناگون صحبت می‌کند که باورپذیری کلام را بالا می‌برد. واقع‌گویی‌های او درباره «شهید چمران»، «کمال رجایی»، «دایی سیدعلی» و... به صمیمیت لحن و باورپذیری متن کمک شایانی می‌کند.

- **تشریح رسوم** - رسومی مثل «کفتربازی»، «قمه‌زنی»، «قمار»، «زورخانه» و... آن‌چنان دقیق و صمیمانه توصیف می‌شوند که می‌توان *کوچه نقاش‌ها* را فرهنگ رسوم دانست. ضمن اینکه این توصیفات، چون با شخص راوی مرتبط است و لحن نیز جدی و خشک نیست، روند طرح را مختل نکرده است. استفاده از طرح مؤثر در این توصیفات این واقعیت‌ها را تا سطح داستان بالا می‌برد. همین لحن مؤثر و فضاسازی زیباست که این احساس را در مخاطب ایجاد می‌کند که خط قرمزهای ادبیات دفاع مقدس رعایت شده‌اند؛ هرچند بیان این واقعیت‌ها از زبان یک رزمنده شاخص و معتقد جسورانه است.

- **کنایه** - اصلی‌ترین آرایه به‌کاررفته در *کوچه نقاش‌ها* کنایه است. لحن گفتاری راوی پُر از کنایه‌های خاص است. اغلب کنایات، خاصه در فضای جنگ، تأثیری ویژه در شناخت روحیات واقعی رزمندگان دارد. کنایاتی مثل «*إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا*» (الزلزلة: ۱) بود (ص ۴۲۴)، «ترکش آخ‌جون تهران» (ص ۴۱۳)، «خواهرزاده امام صادق» (ص ۲۶۲) و... در متن کتاب بسیار فراوان است. این کنایات افزایش صمیمیت متن و هم‌ذات‌پنداری بیشتر مخاطب عادی با روایت را موجب می‌شود.

- **شعر و حکایت** - متناسب با لحن و روحیه خاص راوی *کوچه نقاش‌ها*، شعرهایی که به‌مثابه شاهد مثال در متن آمده‌اند قلندرانه‌های خاص‌اند. لحن راوی، با ذکر چنین ابیاتی، بسیار مؤثرتر شده است. استفاده از حکایات متناسب با سیاق کلام هم در این باره مؤثر است.

- **شوخی** - در اغلب صفحات *کوچه نقاش‌ها*، مخصوصاً در گفتگوها، عنصر پیش‌برنده طرح و سازنده لحن شوخی‌هایی است که به‌صورتی کاملاً طبیعی در کلام

نشسته‌اند. طبیعی بودن این طنزها باعث شده هیچ تناقضی میان این لحن و فضای خشن جنگ ایجاد نشود. به گفته قیصری و صرفی،

طنز از واقعیات زندگی رزمندگان بوده است که، علاوه بر اینکه زائیده وجود زندگی و سرزندگی آن‌هم در شرایطی متفاوت است، برای حفظ و افزایش روحیه ایشارگری و دلاوری و گاهی با هدف انتقاد از شرایط و حتی گاه برای تضعیف روحیه دشمن به کار گرفته می‌شده است. (ص ۱۱۴)

تلاطم لحن کتاب میان جدیت و طنز تلاطم فضای واقعی جبهه‌ها و حتی زندگی واقعی است و به همین دلیل می‌توانیم ادعا کنیم که، در مجموع، *کوچه نقاش‌ها*، به سبب برجستگی لحن و زبان، جزء آثار ماندگار دفاع مقدس است.

## ۵- نتیجه

اگر دو اثر روایی *دا* و *کوچه نقاش‌ها* را با توجه به تجزیه و تحلیل دقیق عناصر روایت و ارتباط این عناصر با لحن و تعلیق به مثابه مهم‌ترین عناصر جذاب‌ساز—مقایسه کنیم، در مجموع، این نتایج کلی حاصل می‌شود:

۱- اصلی‌ترین دلیل کشش روایی *دا* موضوع آن و شخصیت زنانه راوی است. در مقابل، لحن ضعیف کتاب، مخصوصاً در ارتباط با شخصیت‌پردازی و زبان روایت، کم‌شدن کشش روایی کتاب را باعث شده است. اصلی‌ترین عامل کشش روایی در *کوچه نقاش‌ها* لحن مناسب کتاب در ارتباط با زبان و شخصیت‌پردازی آن است؛ ضمن اینکه شتاب حوادث در طرح کلی کتاب و نداشتن نگاه جزئی‌نگرانه تا حدی از کشش روایی آن کاسته است.

۲- از منظر شخصیت‌پردازی و لحن، روند فردگرایانه راوی *دا* و بهره‌بردن از گفتگو برای معرفی شخصیت‌ها و استفاده نکردن از لحن شخصی افراد باعث تضعیف لحن شده است.

شخصیت‌پردازی *کوچه نقاش‌ها* با استفاده از لحن شخصی افراد و بهره‌بردن از گفتگوهای زیاد و کشمکش‌های کلامی باعث تقویت لحن کلی و تعلیق روایت شده است.

- در مبحث ارتباط طرح و لحن و تعلیق در کتاب *دا*، مشکلاتی مثل اغراق (که مانع اصلی باورپذیری نظام علی و معلولی طرح است)، حوادث مشابه و تکراری و مداخله راوی باعث تضعیف طرح و لحن و تعلیق شده است. در *کوچه نقاش‌ها*، «افشای حوادث پیش از وقوع در بستر خطی» باعث کم‌رنگ شدن تعلیق شده است؛ ضمن اینکه نداشتن نگاه جزئی‌نگرانه لحن کتاب را ضعیف کرده است.

- در مبحث زبان و ارتباط آن با لحن، زبان رسمی و خشک و جدی *دا*، اگرچه در خدمت فضای تلخ و سخت جنگ است، در کنار مشکلات دستوری، باعث تضعیف لحن و حتی تعلیق شده است. در مقابل، استفاده از لهجه شخصی و زبان واقعی راوی در روایت مستقیم در *کوچه نقاش‌ها* بیشترین کارکرد را در بهبود لحن کتاب دارد.

- در مبحث ارتباط موضوع و درون‌مایه با لحن، در کتاب *دا*، به بهترین و مؤثرترین شکل از این موضوع تلخ برای ایجاد تعلیق و لحن مناسب استفاده شده است. موضوع فراگیر و جذاب *کوچه نقاش‌ها* و درون‌مایه جذاب آن هم در خدمت لحن است؛ هرچند به اندازه زبان و شخصیت‌پردازی مؤثر نیست. تعلیق *کوچه نقاش‌ها* نیز با درون‌مایه تقویت شده است.

- در مبحث زمان، درهم‌شدگی زمانی *دا* تعلیق را ضعیف کرده؛ هرچند استفاده از زمان ماضی بعید - به منظور برجسته‌سازی حوادث - در بعضی از بخش‌ها مفید واقع شده است. *کوچه نقاش‌ها* تماماً با زمان ماضی ساده روایت شده است که بهترین زمان برای روایت خاطره است. همین انتخاب تعلیق را بهبود بخشیده است.



- در تطبیق سرعت روایت *دا* و *کوچه نقاش‌ها*، سرعت روایت *کوچه نقاش‌ها* دارای موقعیت «صحنه» و *دا* دارای موقعیت «گسترش» است. بر این اساس، نویسنده *دا* - برای تأمل بیشتر خواننده بر حوادث دردناک جنگ - عمدتاً بر حوادثی ویژه مکتب می‌کند که شگردی مثبت محسوب می‌شود، اما استفاده نکردن از لحن مناسب و تنوع شخصیت‌ها باعث شده کندی روند روایت خواننده را خسته کند؛ خاصه اینکه موضوع جنگ ذاتاً موضوعی اکشن (پویا و پرتحرک) است. در مقابل، *کوچه نقاش‌ها* سرعت روایتی نسبتاً تندی دارد که به موقعیت صحنه نزدیک شده است. هر چند انتخاب وضعیت صحنه باعث آشفتنگی مخاطب در شناخت شخصیت‌ها و سردرگمی او به سبب شتاب حوادث می‌شود، لحن مناسب و جذاب گفتاری راوی و شخصیت‌ها به همراه تعلیق عجولانه کتاب، که با فضای جنگ همخوانی دارد، تا حدی این عیب را مرتفع می‌کند.

## منابع

- آزبورن، برایان دی و ریچارد وی سایر، چگونه زن‌گی‌نامه بنویسیم؟، ترجمه محسن سلیمانی، شرکت انتشارات سوره مهر، تهران ۱۳۸۷.
- بی‌نیاز، فتح‌الله، درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی (با اشاره موجز به آسیب‌شناسی رمان و داستان کوتاه ایران)، افزاز، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۳.
- پرینس، جرالده، روایت‌شناسی (شکل و کارکرد روایت)، ترجمه محمد شهباز، مینوی‌خرد، تهران ۱۳۹۱.
- پین، جانی، سبک و لحن در داستان، ترجمه نیلوفر اربابی، رسش، اهواز ۱۳۸۹.
- تابلی، حمید و دیگران، «بررسی مدل‌های مدیریت بحران در رمان *دا*»، نشریه ادبیات پایدار، دوره سوم، ش ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۷۷-۱۰۴.
- حجوانی، مهدی، قصه چیست؟، سازمان تبلیغات اسلامی؛ حوزه هنری، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶.
- حسینی، اعظم، *دا* (خطرات سیده‌زهره حسینی)، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ نود و ششم، تهران ۱۳۸۷.
- دهقان، احمد، خاک و خاطره (راهنمای خاطره‌نویسی جنگ)، بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع

مقدّس، تهران ۱۳۸۶.

صبوری، راحله، *کوچه تماش*ها (خاطرات سید ابوالفضل کاظمی)، شرکت انتشارات سوره مهر، چاپ شانزدهم، تهران ۱۳۸۹.

صفایی، علی و اسماعیل اشهب، «کتاب *دا* خاطره یا رمان؟»، *نشریه ادبیات پایداری*، دوره چهارم، ش ۸ بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۹۱-۱۲۰.

قیصری، عبدالرضا و محمدرضا صرفی، «طنز در کتاب *جنگ دوست‌داشتنی*» (مجموعه خاطرات سعید تاجیک)، *نشریه ادبیات پایداری*، دوره اول، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۱۳-۱۲۵.

گری، مارتین، *فرهنگ اصطلاحات ادبی در زبان انگلیسی*، ترجمه منصوره شریف‌زاده، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.

لاج، دیوید، *هنر داستان‌نویسی* (با نمونه‌هایی از متن‌های کلاسیک و مدرن)، ترجمه رضا رضایی، نشر نی، تهران ۱۳۸۸.

میرصادقی، جمال، *عناصر داستان*، سخن، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۹.

وستلند، پیتر، *شیوه‌های داستان‌نویسی*، ترجمه محمدحسین عباسی پورتمیجانی، مینا، تهران ۱۳۷۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی